

با سلام

اینک حدود ۴ ماه از گفتگوی ما با آقای حسام از طریق "رادیوییک" شهر گوتبرگ (بوته بوری) می گذرد. در آنوقت ایشان فرمودند که با پیشنهاداتی که اینجانب کتاباً به مجمع عمومی اخیر کانون تقدیم کرده بودم، "کاملاً" موافق هستند" و در واقع آنچه که بدینوسیله مطرح شده، "زبان حال مشترک همه" است. ایشان در ضمن قول دادند که متعاقباً نامهی اینجانب را شخصاً پاسخ خواهند داد و برای رفع و رجوع مسائل و مشکلات جمعی مورد بحث کانون نویسندگان اقدام خواهند کرد.

اما اکنون پس از ماهها انتظار بی حاصل، این تردید در اینجانب بوجود می آید که نکند شما دوستان اصلاً یادتان نبوده و نیست که در نامهی تقدیمی اینجانب چه مواردی مطرح شده بود و چه انتظاراتی وجود داشت، چرا که اگر اینجانب به هر سببی از زمان تصدی هیئت دبیران جدید، حتی یک نامه و اطلاعیه از کانون دریافت نکرده ام (که این خود به تنهایی جای سؤال دارد و تلخی محکومیت های غیابی! را بخاطر می آورد)، ولی اعضایی که اخبار فعالیت های شما دوستان را دریافت می دارند، خبر می دهند که نه فقط کاری در جهت رفع مشکلات و مسایل به قول ایشان "مورد توافق همه" انجام نگرفته و نمی گیرد، بلکه کماکان به جای چاره جویی "حال زار کانون و کانونیانی" که تحت فشار "سانسور سیاه داخل کشور" و "سانسور زرد خارج از کشور" قادر به انجام وظیفه و حرفه ی نویسندگی نیستند، وقت کانون صرف امور سنتی شده ای می شود که یا جزو وظایف اساسی کانون نیستند یا برای انجامشان نه نیاز به کانون است و نه به عنوان دبیری آن. گویا آنچه که در این میان ناپیداست پرداختن به وظیفه ی اساسی کانون - یعنی سازمان دادن مبارزه ی جمعی و مستمر اعضا برای رفع سانسور و ایجاد فضای مساعد برای تولید نوشتار و چاپ و نشر - است.

حال که اوضاع همانست که بوده، پس اجازه بدهید، برای یادآوری هم که شده، قسمتی از متن "مورد توافق همه" را بطور خلاصه از نو قید کنم تا معلوم شود که موضوع چیست، درد کجاست و انتظار چیست و اصولاً شما دبیران منتخب کانون با مفاد آن موافق هستید یا نه و در هر حال، در این راستا چه کاری می توان انجام داد.

به باور اینجانب، امروزه کانون نویسندگان ایران در تبعید در یک پروسه ی سرنوشت ساز از تلاقی و اتحاد دو دسته جریان بازدارنده گرفتار آمده است. از سوی کانون کماکان گرفتار تعرض رژیم، نهادها و عوامل سانسور و انگیزاسیون آشکار در ایران و عوامل و هواداران خارجی آن است و از سوی دیگر، با موانعی در خارج از کشور دست به گریبان است که بطور نامرعی و بدون بیان ظاهری، آزادی قلم و بیان و تولید و عرضه ی اعضایش را مانع می شوند.

از سوی کانون و اعضای آن با دریند ماندن در پشت دیواره های سانسور سیاه داخل کشور از دسترسی به خوانندگانش در داخل محروم مانده اند. کانون نتوانسته است از فرصت های موجود برای ورود به بازار کتاب در ایران و حتا "بازار سفید نیمه زیرزمینی و رها از سانسور سیاه رژیم اسلامی" گام هایی بردارد یا اعضا و هواداران خود را برای یک تعرض فرهنگی مستمر سازمان دهد. اینجاست که باید به خوانندگان ایرانی حق داد تا حتی نام های نویسندگان و اهل قلم سابقاً شناخته شده ی که در تبعید بسر می برند را به تدریج فراموش کنند، کجا مانده که جریان های فکری نو (ادبیات و دانش و هنر و فلسفه ی رها از سانسور) در خارج از کشور را دنبال کنند. البته که این مسایل و ناکامی ها مستقیماً ناشی از سیطره ی رژیم جمهوری اسلامی است، چرا که سانسور ذاتی هر حکومت دینی است، اما، با این وجود نباید انکار کرد که کانون نیز در این مورد دست به کار و برنامه ریزی کافی زده است و در طول دوره ی تبعید خود برای نیل به خواندگانش از فرصت های فراهم آمده در در داخل و خارج بهره ی کافی نگرفته است.

از سوی دیگر، همه مان از مشکلات چاپ و نشر کتاب در خارج از کشور اطلاع داریم و هر کس به نوعی بهای آنرا پرداخته و می پردازیم و بسیاری نیز نوشته هایی داریم که امکان مالی برای چاپش را نداریم. مسالهی توسعه ی بی علاقه ی بی مطالعه در بین ایرانیان، همچون یک محصول اجتماعی سانسور حاکم و عقب ماندگی فرهنگی در ایران، از جمله مسایل و مصائب حاد کانون و نویسندگان ماست و عادت نکردن مردم مان به خرید کتاب نیز از جمله مشکلات لاینحل و مزمن مان. در این اوضاع وانفسا، بسیاری از کتابفروشی های ایرانی و حتا کتابخانه های دولتی در این کشورها، خرید و عرضه ی کتاب های سانسور زده ی داخل را "بی دردسترتر" ارزیابی می کنند. جبهه گیری سازمان ها و بلوک ها و گروه های مختلف اپوزیسیون در خارج و همچنین توطئه های عوامل و هواداران این یا آن جناح رژیم مایهتاً سرکویگر و سانسورگر، بر علیه این یا آن تفکر و دانش و فلسفه و این یا آن نویسنده ی در تبعید نیز، حلقه هایی معیوب از این زنجیره ی بلند "سانسور نامرعی" در خارج را تشکیل می دهند، و مسائل آموزش زبان مادری فرزندانمان و توسعه ی بیسوادی نسبت به زبان مادری در بین نسل های دوم و سوم مان در خارج، حلقه ی دیگری از آنرا.

هشدار! که تحت این شرایط نازایی که نویسنده نمی تواند بنویسد و چاپ و توزیع کند و تماس خود را با خوانندگانش حفظ کند، چندان نخواهد گذشت که این چگه آب موجود نیز از جریان باز خواهد ماند و "کانون نویسندگان" ما تبدیل خواهد شد به "کانون نویسندگان سابق!".

نه دوستان! این پروسه ره به جایی نمی برد جز خانه نشین شدن اهل قلم، جز بی سوادتر ماندن خوانندگان، جز مرگ اندیشه در بین ایرانیان، جز تحقق آرزوی نمایندگان جهالت برای شکستن قلم مستقل و نقاد و جز حکومت جهل و جهالت و باز هم چشم انتظاری دیدن "عکس آتایی در ماه" و بالاخره جز ایجاد این شبهه که ما نویسندگان عضو کانون در چنان روابط و شرایط نازلی گرفتار آمده ایم که قادر به اداره ی خود و کانون خودمان هم نیستیم (کجا مانده به تحقق ادعاهای بزرگ از هدایت و رهبری مردم!).

می بینیم که شرایط بعد کافی بحرانی است و نه فقط آزادی بیان و قلم اعضای کانون، بل که بود و نبود نویسندگانی که به زبان های ایرانی و برای خواننده ی ایرانی می نویسند، در معرض تهدید است. از آن رو، یافتن راه برون رفت از این "بن بست دوسویه ی سرنوشت ساز" مقدم ترین و عمده ترین موضوع کانون است (آیا نیست؟).

خوب دوستان، این خلاصه ای از مفهوم نامه ای بود که به لطف آقای کارگر به مجمع عمومی اخیر ارسال شد و در آغاز شروع دوره ی ماموریت شما دوستان به دست تان رسید و سپس در یک گفتگوی تلفنی با آقای کارگر و بعد از آن در یک گفتگوی رادیویی با آقای حسام مورد تایید این دوستان قرار گرفت. حالا سؤال اینست که آیا شما به عنوان هیئت دبیران کانون، هنوز هم با کلیات مفاد این نامه موافقت می کنید؟ و آیا برای تغییر این شرایط دردناک کاری کرده اید؟ یا در مورد اینگونه موضوعات اساسی و حیاتی کانون، بطور جدی به گفتگو نشسته اید و فکری برای برون رفت از این حلقه ی معیوب کرده اید؟ یا لااقل، این نظریات را علنی کرده اید و به نظر اعضای کانون رسانیده اید یا نه و چرا؟

حالا که مسأله تا این حد جدی است، پس حتماً مرا می بخشید که به سبب حساسیت موضوع به خود اجازه نمی دهم که تعارف تان را با تعارف پاسخ بدهم. واقعیت عریان این است که شما نه فقط از رأی و اعتماد رأی دهندگان خود برخوردارید، بلکه، در عین حال، از مسئولیت تداوم این اوضاع دردآور کانون و کانونیان هم سهم بیشتری می برید. امروزه روز، در مؤسسات دموکراتیکی همانند کانون نویسندگان ایران در تبعید، برگزیدگان آزادمثی که خود و مؤسسه ی خود را در یک چنین شرایط تعیین کننده می یابند، یکی از دو راه را برمی گزینند. آنان

– یا بدون فوت وقت، برای رودرویی جدی و رفع موانع و حل مسائل موجود، قدم های جدی و عینی و علنی برمی دارند و برای آغاز و قبل از همه، به وضع موجود اعتراف می کنند؛ خود و نقش خود را به نقد می کشند؛ موضوع را با اعضای دیگر و نه فقط دوستان همفکر خود به طرح می گذارند؛ به نظریات گوناگون و انتقادات دیگران فرصت بروز و انتشار می دهند؛ مرزهای موجود برای علنیت و دگراندیشی را برمی دارند و برای همه ی اعضا فرصت بیان و مشارکت یکسان فراهم می آورند و و

– یا اگر به هر سببی از عهده ی چنین کاری نه چندان آسان بر نیامدند، به حکم اخلاق عالی اجتماعی شان گردن می نهند و برای تعیین تکلیف مسایل موجود، به رای دهندگان شان مراجعه می کنند. (آیا این همان کاری نیست که همه ی ما، غاصبان قدرت را بخاطر عدم رعایتش محکوم می کنیم؟)

حالا سؤال اینست که شما دوستان کدام راه را بر می گزینید؟

در پایان، انتظار اینجانب از آن دوستان اینست که حتی اگر با نظریات اینجانب موافق نیستند، لطفاً، حداقل، به "حق دگراندیشی" این عضو کانون احترام بگذارند و برای اثبات آن و حسن نیت خود، ضمن آنکه "ممنوعیت غیرقابل دفاع مکاتبه" با اینجانب را لغو می کنند، این نامه را بدون فوت وقت و به نحو مناسب، به اطلاع اعضای کانون برسانند تا شاید که با مشارکت همه، راه برای شکستن صدها گل در کانون هموار گردد؛ عقاید و اندیشه ها و دلها و دستها بهم آیند و برای تغییر این "قدر دردمندانه" راه چاره بجویند. بدیهی است که اگر باز هم این انتظار کوچک برآورد نگردد، خود را "یک عضو دگراندیش تحت سانسور هیئت دبیران کانون" حس خواهم کرد.

با احترام: دکتر رضا آیرملو

عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید - نویسنده، محقق جامعه شناسی و دانشیار دانشگاه

روزنامه صفت نام "راه اعضا" است، و هرگز اقدام جاری برای تغییر این قدر نمی شود.

۱۹۱

شماره ۲۷ - پیام دربار

دوستان عزیزانای دکتر رضا آبرو
 با درود گرم و تشکر از آنکه روزنامه "نامه به بهار" را در تبرکات ما بفرستیدند و در شماره اخیر آن
 در مورد ما و خانواده ما اخبار بسیار درج نمودند. البته آنچه در مورد "سازمان دانش و فرهنگ" در آن شماره
 درج شده است و در مورد ما و خانواده ما درج شده است، ما را بسیار خوشحال و شادمان گردانید.
 ما که همیشه در فکر و تلاش هستیم تا بتوانیم در راه مبارزه با استبداد و فساد و برای
 آزادی و استقلال و رفاه و پیشرفت ایران عزیزمان هر چه در دستمان است بکنیم و در این راه
 با شما و دوستان شما همگام باشیم.

ما هم که در تبرکات شما در شماره اخیر آن در مورد ما و خانواده ما درج شده است، ما را بسیار خوشحال
 گردانید. ما که همیشه در فکر و تلاش هستیم تا بتوانیم در راه مبارزه با استبداد و فساد و برای
 آزادی و استقلال و رفاه و پیشرفت ایران عزیزمان هر چه در دستمان است بکنیم و در این راه
 با شما و دوستان شما همگام باشیم.

از ۲۵ تا ۲۸ به ما بود که در شماره اخیر آن در مورد ما و خانواده ما درج شده است، ما را بسیار خوشحال
 گردانید. ما که همیشه در فکر و تلاش هستیم تا بتوانیم در راه مبارزه با استبداد و فساد و برای
 آزادی و استقلال و رفاه و پیشرفت ایران عزیزمان هر چه در دستمان است بکنیم و در این راه
 با شما و دوستان شما همگام باشیم.

پیام به بهار در شماره ۲۷
 پیوسته در شماره ۲۷